

کلمهٔ جامعه چيست

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



کلمهٔ جامعه چيست

فاروق ایزدی نیا

مقدمه

در آثار مبارکه به "کلمهٔ جامعه" بسیار اشارت رفته است. در لوح احمد فارسی در خصوص تطهیر گوش اشارتی لطیف دارند که، "گوش مظهر جود من است؛ او را به أعراض مشتبهٔ نفسیه از اصغال کلمهٔ جامعه باز مدار." (مجموعه الواح، طبع مصر، ص 317)

واقعاً مقصود از "کلمهٔ جامعه" چیست که جمال مبارک تأکید می‌فرمایند گوش را نباید از شنیدن آن باز داشت. یعنی در واقع گوش باطن را باید آمادهٔ شنیدن و درک آن نمود و آن را پذیرفت. در این کلام کوتاه سعی می‌شود با توجه به آثار مبارکه پی ببریم که مقصود از این کلام مبارک چیست.

کلمهٔ جامعه به معنای کلامی است که جامع جمیع معانی باشد، یعنی، اگر به ظاهر کوتاه و مختصر بنماید، جمیع معانی را در خود داشته باشد و آن را عرضه کند. معنای دیگر کلمهٔ جامعه، جمع کننده و مانع از تفرقه و تشتت است.

در بیانات مبارکه که ذیلاً به آن استناد خواهد شد، هر دو معنی فوق حاصل می‌شود.



ORIGINAL

اول، کلمه جامعه در هر ظهور: بدایت هر ظهور مانند بدایت خلقت است و هر آنچه که به بدایت خلقت تعلق گیرد به آن ظهور نیز تعلق گیرد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که کلمه جامعه در بدایت هر ظهوری واقع گردد:

"هُوَ الْأَبْهَىٰ أَيْ مُشْتَعِلٌ بِهٖ نَارٌ مَّوقَدَةٌ رَبَّانِيَّةٌ، دَر فِجْرِ اِبْدَاعِ كَلِمَةِ جَامِعِهِ اِخْتِرَاعٌ دَر هَيْكَلِ اِنْسَانِي تَحْقِيقٌ يَافَتْ وَ چُونِ اَيْنِ حَقِيقَتِ نَوْرَانِيَّةِ بَشَوْنِ وَ مَرَاتِبِ وَ تَشَخُّصَاتِ وَ تَعْيِنَاتِش دَر حَيْزِ شَهُودِ ظَاهِرِ وَ اطْوَارِ وَ اسْرَارِش بَاهِرِ گِشْتِ اَن كَلِمَةُ جَامِعِهِ شَرْحٌ وَ تَفْسِيرِ شُدْ وَ عَالَمِ اِيْجَادِ بَه حَقَائِقِ اَنُوْجَادِ وَ اِحْكَامِ وَ تَجَلِّيَاتِ حَقِيقَتِ كَلِيَّةِ وَ هُوِيَّتِ جَامِعِهِ مُتَجَلِّيٌ شُدْ؛ حَالِ عَالَمِ حَبَّةِ اَسْتِ عَنَقَرِيْبِ اَز اَيْنِ حَبَّةِ شَجَرِ عَظِيْمِ بَرُوِيْدِ وَ اَز اَيْنِ ذَرَّةِ فَرْوَعِ وَ دُوْحِهِ وَ اَوْرَاقِ مَخْضَرِهِ وَ شَكُوْفِهِ وَ ثَمْرِهِ پَدِيْدَارِ گَرْدَدِ اَنُوْقْتِ اَيِّهِ مَبَارَكَةُ «وَ تَرَى الْاَرْضَ هَامِدَةً وَ اِذَا اَنْزَلْنَا عَلِيْهَا الْمَاءَ اَهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ اَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ»¹ رِخْ گِشَايِد. مَبْدِءُ كَوْنِ، عَالَمِ ذَرَّ اَن كُوْر اَسْت. پَس جَمِيْعِ شَوْنِ ظَاهِرِ شُوْدِ وَ الْبَهَاءِ عَلِيْكَ ع.ع" (مكاتب عبدالبهاء، ج 8، ص 140)

¹ قرآن کریم، سورة الحج (22)، آیه 5. مضمون به نقل از ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی: و زمین را پزمرده بینی. آنگاه چون بر آن آب [باران] فرو فرستیم، جنبش یابد و رشد کند و چه بسیار از گونه‌های خرم برویاند. حضرت عبدالبهاء در توضیح این آیه می‌فرمایند، "یعنی چون به نظر دقیق نظر کنی، حقائق انسانی و کینونات بشریه پیش از یوم ظهور، که فضل خزان ظلمت و احزان است، خاک سیاه و تراب بی‌گیاہ را ماند که مرده و پزمرده و افسرده است. چون یوم ظهور گردد و شعله نور برافروزد و لمعه طور چون مصباح هدی در مشکاة کائنات بسوزد، ابر رحمت یزدان برخیزد و باران موهبت رحمن در و گوهر ریزد، فیض قدیم مبذول گردد و نور مبن مشهود شود، اراضی حقائق مستعدہ مستفیض گردد، بقعه مبارکه نفوس زکیه سبز و خرم شود، گل‌های عرفان بروید و سنبل و ریحان ایقان برقع برافکنند. سلطان ورد بر سریر سلطنت جالس شود، سرو جویبار عنایت به طراوت بی‌مثال بخرامد و انواع گلها و ریاحین‌های کمالات در حقیقت انسان آشکار گردد. شقایق حقائق جلوه نماید و نسرين یقین بشکند و ضمیران اطمینان پرده بدرد و کینونات مقدسه از این فیض شدید و فضل عظیم خلعت جدید بپوشد و به صفات مقدسه رحمانیه در عرصه وجود مشهود گردد" (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج 6، ص 227).

دوم، تأثیر کلمهٔ جامعه در افراد: فردی از جمال مبارک راجع به حدیث "علم بیست و هفت حرف است" که جمیع انبیاء فقط دو حرف آن را آوردند و با ظهور قائم بقیهٔ حروف نیز ظاهر خواهند شد، سؤال کرد. جمال مبارک در جواب او فرمودند که مقصود از بقیهٔ حروف "کلمهٔ مبارکهٔ جامعه" است و اگر فردی آن را بیابد البته از کلیه کلمات عالم مستغنی خواهد شد. عین بیان مبارک از صفحهٔ 267 کتاب اشراقات نقل می‌شود:

"این که سؤال از روایت قبل نمودند العلم سبعة و عشرون حرفاً جمیع ما جائت به الرسل حرفان و لم يعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرین حرفاً انتهی مقصود از باقی حروف ذکر مقام کلمهٔ مبارکهٔ جامعه بوده هر نفسی آن کلمه را یافت از کلمات عالم خود را بی‌نیاز مشاهده نماید و هر نفسی از کوثر مکنون در آن آشامید عطش و ظمأ نفس و هوی او را اخذ نماید اوست آن کلمه که جمیع علوم و فنون در او مستوره اوست مفتاح مدینهٔ استقامت و صراط امت. اوست قاصم شوکت اصنام و اوهام. هر نفسی به او فائز شد، او فائز است به آنچه که الیوم سزاوار است و آن کلمهٔ علیا از عالم مشیت به عالم اراده تجلی فرمود و از اراده به عالم لاهوت و از لاهوت به جبروت و از جبروت به ملکوت و تجلی آن به صورت کلمهٔ جامعه در لوح جناب حیدر قبل علی² و حسین علیهما بهائی و عنایتی نازل و ظاهر: هو در قیص انا ظاهر و مکنون به انا المشهود ناطق. این است آن کلمه که صدر مغلین از آن شکافت و بنیان علوم و فنون معرضین و معتدین متزعزع گشت. اصل حدیث مذکور از رسول الله روح ما سواه فداه بوده یکی از حروفات فرقان ذکر کرده هر نفسی فی الحقیقه به این کلمهٔ مبارکه فائز گردد خود را اعلی الخلق مشاهده نماید و در این امر اعظم ثابت و راسخ شود شباهت علما و اشارات مطالع اوهام را معدوم صرف و مفقود بحت شمرد طوبی للفائزین و طوبی للعارفين."

² شاید مقصود از لوح جناب حیدر قبل علی، لوحی باشد که در صفحهٔ 164 مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده درج است. در این لوح مبارک می‌فرمایند، "... جمیع علما به این کلمه ناطق بودند و مکرر در زمان طفولیت نفس حق اصغاء نموده؛ می‌گفتند آیا آن کلمهٔ قائم چه کلمه‌ای است که نقبا از آن فرار اختیار می‌نمایند. بگو آن کلمه حال ظاهر و شما قبل از استماع فرار نموده‌اید و ملتفت نیستید و آن کلمهٔ مبارکهٔ مکنونهٔ مخزونهٔ مصونه این است: «هو در قیص انا ظاهر و مکنون بأنا المشهود ناطق.» این است آن کلمه‌ای که فرائص مشرکین از آن مرتعد شده" (ص 65 همان مأخذ).

سوم، با قلب پاک توان به اوج افلاک رسید: نحوه رسیدن به اعلی مدارج روحانی را حضرت بهاءالله در یک کلام بیان می‌فرماید و آن را کلمه جامعه می‌دانند؛ یعنی تمامی معنی و مفهوم و مقصود در همین عبارت مندرج است و آن شرط رسیدن به مُلک باقی ابدی است که جز در داشتن قلب پاک و روشن نیست. این است که جمال قدم در صحیفه شطیه می‌فرماید:

"یک حرف بر تو القا می‌نمایم محض رحمت و شفقت که از جواهر کتب و سواذج صحف اخذ شده تا از سحاب احدیت ماء صمدیت بر حقیقت تو و حقایق عباد جاری و نازل شود تا به حیات ابدی و زندگانی سرمدی فائز گردی و آن این است، «فاملکوا قلباً جیداً حسناً منیراً لتملکوا مُلکاً باقیاً دائماً ابداً قدیماً»، این است کنزی که متعلق به شما است و اگر زنده و قائم شود، هرگز نمی‌میرد و فانی نمی‌شود و هذا نور لا یطفی و کنز لا یفنی و قص لا یبلی و ظهور لا یخفی. به یضل کثیراً و یهدی آخرون. حمد کن خدا را که محلّ القای این کلمه جامعه و رنه لاهوتیه و این غنه جبروتیه شدی و محکم‌تر از این کلمه چیزی نیافتم و الا القامی نمودم و نصیحتی اعظم‌تر از این کلمه مذکوره نه. فاحفظوها إن تردون أن تجدون إلی ذی العرش سبیلاً" (مائدة آسمانی، ج 4، ص 148- مضمون عبارت عربی اول: پس مالک شوید دل پاک خوب روشن تا صاحب شوید سرزمینی باقی، دائمی، ابدی و ازلی / عبارت دوم: این نوری است که خاموش نشود و گنجی است که نابود نشود و پیراهنی است که پوسیده نشود و ظهوری از که پنهان نماند. به آن بسیاری گمراه و بقیه هدایت شوند. / عبارت آخر: پس آن را حفظ کنید اگر مایلید که به سوی صاحب عرش راهی بیابید).

چهارم، قوه میثاق: ابدأ نباید شک و شبهه داشت که رافع سوء تفاهمات و اختلافات فقط قوه میثاق الهیه است. در واقع قوه میثاق قوه جمع‌کننده است، قوه جامعه است، مانع از تفرق است. بدین لحاظ است که حضرت عبدالبهاء در مورد اختلافات و سوء تفاهماتی که در بین احبای پیتسبورگ پیش آمده بود فرمودند، "سوء تفاهم ممکن نیست به هیچ قوه‌ای زائل شود مگر به قوه میثاق. قوه میثاق کلمه جامعه است و حلال مشکلات زیرا به نص صریح به اثر قلم اعلی میفرماید هر سوء تفاهمی که حاصل شود مراجعت به مرکز عهد کنید او حلال مشکلات است لهذا هیچ قوه ای سوء تفاهم را میان احبای زائل نمی‌نماید مگر عهد و میثاق الهی" (منتخباتی از مکاتیب، ج 4، ص 161).

پنجم، اقتدار الهی: خداوند یفعل مایشاء و یحکم ما یرید است؛ مختار مطلق است؛ به هر کاری قادر و در اجرای آن صاحب اختیار است. اگر بخواهد به کسی حتی مقام الوهیت اعطاء نماید مختار است. اعتقاد به این مطلب ایمان آوردن به کلمه جامعه است. این است که حضرت بهاءالله در جواب کسی که ایراد وارد کرده که چگونه ممکن است خداوند کسی را به اسماء حسنی ذکر نماید و سپس از مقام

خود معزول فرماید، می‌فرمایند، "اولاً این که قائل این قول حقّ جلّ ذکره را یفعل مایشاء ندانسته و قدرت محیطه الهیه را انکار نموده و چنین نفسی ابعاد عباد بوده و خواهد بود. به نصّ نقطه بیان ... قلّ اللهمّ إنيك أنت الهان الإلهين لتؤتین الالوهية من تشاء ولتنزعن الالوهية عن تشاء إلى آخر ما نزل. حال می‌گوئیم در این کلمه جامعه که از ساذج فطرت سلطان احدیه جاری شده چه می‌گویی؟ اگر حقّ جلّ و عزّ را ثابت دانسته‌ای، سلطان مقتدری که قادر است به این که الوهیت و ربوبیت را که اعظم مقامات بوده عطا فرماید به هر نفسی که اراده فرماید و همچنین اخذ نماید از هر نفسی که بخواهد، البته قادر است بر آن که خلعت وصف را از نفسی انتزاع فرماید" (مائدة آسمانی، ج 7، ص 4-63).

ششم، طلعت موعود: نفس طلعت موعود، یعنی مظهر ظهور الهی، نیز کلمه جامعه است. حضرت بهاءالله در توضیح بیتی از ابیات قصیده عزّ و رقائیه می‌فرمایند، "معنی نقطه لایعدّ و لایحصی است و لایحدّ و لایفنی است. زیرا طلعت موعود و کلمه جامعه و هیکل الهیه به این اسم عالی و رسم متعالی عرش اعظم را که محلّ نزول و جلوس کینونت غیبیه است موسوم فرمودند و این مخصوص است به همان هیکل و کفی بنفسه شهیدا" (آثار قلم اعلی، طبع کانادا، ج 2، ص 329).

در کلامی دیگر، حضرت عبدالبهاء به ظهور کلمه جامعه از سدره انسانی (حضرت بهاءالله) اشاره دارند که سبب احیاء نفوس میته گردید: "هذه الكلمة الجامعة... المشرقة في سيناء الظهور طور النور فاران الرحمن المتكلمة في سدرة الانسان اني أنا الله الظاهر الباهر المتجلّي على آفاق الامكان بحجة وبرهان و قدرة و قوّة أحاطت ملكوت الاكوان خضعت الاعناق لآياتي و خشعت الاصوات لسلطاني و شاخصت الابصار من أنواری و ملئت الآفاق من أسراری و قامت الاموات بنفحاتي و استيقظت الرقود من سماتي و حارت العقول في تجلياتي و اهتزت النفوس من فوحاتي و قرّت العيون بكشف جمالي و تنورت القلوب بظهور آثاري و انشحت الصدور في جنة لقاءي و فردوس عطائي" (من مكاتيب عبدالبهاء، ص 43 / مكاتيب عبدالبهاء، ج 1، ص 54 - مضمون: ... اشراق کرده در سینای ظهور، طور نور، فاران رحمن، متکلم در سدره انسان به این کلام که من خداوند ظاهر باهر متجلّي بر آفاق عالم ناسوت به حجّت و برهان و قدرت و قوّتی هستم که عوالم را احاطه کرده و جمیع در مقابل آیات من خاضع شده و کلیه صداها در مقابل سلطنت من خاموشی پذیرفته و دیدگان از انوارم خیره مانده و آفاق از اسرارم پر شده و اموات به نفحاتم قیام کرده و از نسیم‌هایم از خواب بیدار شده و عقول از تجلیاتم متحیر مانده و نفوس از نسیم‌های خوشبوی من به اهتزاز آمده و دیدگان به برملا شدن جمالم روشن گردیده و قلوب به ظهور آثارم نورانی گشته و صدور در بهشت دیدارم و فردوس عطایم گشاده گشته است).

هفتم، کلام الهی: کلام الهی کلمه جامعه است؛ در برگیرنده کل معانی و مفاهیم است؛ باید در عالم امکان نفوذ نماید تا تحوّل کلی ایجاد نماید. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "ای منجذب به نفعات الله از جهان بیزار شو و از آنچه در اوست در کنار. شمع آفاق شو و استفاضه از کوكب اشراق نما و آفاق را روشن کن تا کلمه جامعه در قلب امکان نفوذ نماید و نفعات قدس آن صفحات را معطر نماید" (بشاره النور، ص 245).

بر این کلمه جامعه باید جمیع متحد و متفق شود از هر گونه تفرقه پرهیزند. جمال قدم می‌فرماید، "ای طائران هوای رحمن و طائفان کعبه عرفان بشنوید ندای این مظلوم را که در منتهای شدت و بلا شما را فراموش ننموده و در کلّ احیان احبّای رحمن را امر می‌نماید به آنچه خیر است از برای ایشان عمّن خلق فی السموات و الارضین. اعظم از کلّ امور استقامت و اتّفاق بر کلمه جامعه الهیه است... انشاء الله باید کلّ متمسک به حبل محکم استقامت شوند و متشبّث به ذیل اتّحاد و اتّفاق گردند؛ باید به شأنی بر امر مستقیم باشند که نفعات آن مضطربین و متزلزلین را مستقیم نماید" (اقتدارات، ص 231).

هشتم، انوار صبح ازلی: نور ازلی که از ذات باری نشأت می‌گیرد و در وجود آدمی نیز به ودیعه گذاشته شده است، فی نفسه کلمه جامعه است. باید قلب را از آنچه که آلوده‌اش می‌سازد زدود تا آن نور در آن متجلّی گردد. جمال مبارک می‌فرمایند، "انشاء الله به انوار صبح ازلی و ظهور فجر سرمدی مهتدی شده تا قلب از نفوس مظلّمه فانیه مقدّس شود و جمیع علوم و اسرار آن را در او مکتوب بینی؛ چه که اوست کتاب جامعه و کلمه تامّه و مرآت حاکیه. کلّ شیء احصیناه کتاباً إنّ اتمّ تعلمون" (دریای دانش، ص 154).

هر انسانی که این نور در قلبش بتابد، خودش به کلمه جامعه تبدیل شود و در لوح محفوظ مثبت شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "تو که در ظلّ کتاب مبین و قرآن عظیم و لوح مسطور و رقّ منشور واقع شدی، جهدی نما و سعی بلیغ فرما که کلمه جامعه تامّه گردی و در لوح محفوظ مثبت شوی و در معنای حقیقت استعمال گردی تا بحر معانی موج زند و موج مفاهیم کلیه اوج گیرد و مضمون «و أنت الكتاب المبین الذی بأحرفه يظهر المضمّر»³ تحقق یابد" (مکاتیب عبدالبهاء، ج 5، ص 35).

³ بیتی از اشعار منسوب به حضرت علی ابن ابیطالب است که می‌فرماید:

و انت الكتاب المبین الذی باحرفه يظهر المضمّر
 و دوانک فیک و لاتشعر و داءک منک و لاتبصر

نهم، قهاریت کلمه جامعه: کلمه جامعه را به هر معنی که تلقی کنیم، باید معتقد باشیم که دارای قوه نافذ و قاهره است و ابدأ کسی نتواند مانع از نفوذ قطعی آن شود و مخالفت با آن هر چه بیشتر باشد، قوه نافذ اش افزون تر خواهد بود. حضرت ولی امرالله در توفیق نوروز 88 می فرمایند، "قوای جهان مقاومت فیض مدرار نتواند و آشوب و غوغای جهانیان تابش انوار را مانع و حائل نگردد. بلکه هر قدر آئین مقدس بر شهرت و اتساع بیفزاید و صیحه پیروانش بلندتر گردد و ابهت و سطوتش عظیم تر و فریاد و فغان اعدایش مرتفع تر و زفیر افتتانش شدیدتر شود و هر قدر طوفان انقلاب و غلیان غل و بغضا در قلوب مشرکین تزايد جوید و صولت هجوم احزاب و قبائل بر جند الهی شدت نماید، اشعه تأیید بر اشراق بیفزاید و بدایع قدرت قدیمه و لطائف حکمت الهیه و ظهورات غلبه و قهاریت کلمه نافذ جامعه بر مدعیان مکشوف تر و واضح تر گردد" (توفیعات خطاب به احبای شرق، ص 9-10).

اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر

یعنی تو کتاب روشنگری هستی که به سبب حروف آن پوشیده ها آشکار می شود. درمان تو در تو است ولی در نمی یابی و درد تو از تو است ولی نمی بینی، تو می پنداری که جرمی کوچک هستی در حالی که جهان بزرگ در تو مندرج و منطوی شده است. نگاه کنید به جلد اول مآخذ اشعار در آثار بهائی،